

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال سوم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۹۰، ص ۲۰۴ - ۱۸۱

تعلیم دوستی در شاهنامه

دکتر علی اکبر افراسیاب پور*

چکیده:

«شاهنامه»، یکی از نخستین شاهکارهای ادبیات تعلیمی به شمار می آید که با مضامین اخلاقی، دینی، حکمی و تربیتی در کنار جنبه حماسی و غنایی، فضایل انسانی را آموزش می دهد. یکی از این آموزه‌ها «دوستی» و آشتی جویی است که جنبه‌های مختلف فردی و اجتماعی آن در «شاهنامه» مورد توجه قرار گرفته است و جایگاه مهر و محبت، بهترین دوست، راه‌های دوست‌یابی، شرایط دوستی، راه‌های استحکام دوستی و حتی نتیجه دوستی از دیدگاه فردوسی در آینه «شاهنامه» ارائه شده است و دوراندیشی‌ها و اندرزهای ابتکاری و راهگشایی دارد که از تعالیم انسانی و جهانی برای همه دوران‌ها به شمار می آید.

واژه‌های کلیدی:

ادبیات تعلیمی، اخلاق، مهر، صلح، فضایل اخلاقی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی ali412003@yahoo.com

مقدمه:

«شاهنامه» فردوسی در عین جنبه حماسی و غنایی، به منظور انسان‌سازی و آموزش و هدایت جامعه به سوی سعادت سروده شده است. «یکی از نکات بارز شاهنامه، پندها و مطالب عبرت‌آموز و دستورات اخلاقی آن است. برای دستیابی به این منظور، فردوسی از هر فرصتی سود جست و هر رویدادی را بهانه قرار داده است. حتی شاهان و پهلوانان نیز برای نیل به این هدف به کار گرفته شده‌اند. آنطور که گویی فردوسی همه را برگمارده تا در ضمن شرح زندگی‌نامه آنها مطالب حکمت‌آموز خود را از زبان آنان بیان دارد» (متصف مجابی، ۱۳۸۳: ۳۷).

با خواندن «شاهنامه» می‌توان از صفات و خصوصیات اخلاقی، فرهنگی، فکری، مذهبی و... جامعه ایرانی آگاه شد. رسیدن به جامعه‌ای مطلوب و آرمانی و به پا داشتن خوبی‌ها و پاکی‌ها از ویژگی‌های حماسه است که ناگزیر باید با پیام‌های اخلاقی تبیین شود و این پیام‌های متنوع و گسترده، متناسب با دریافت قشرهای مختلف جامعه باشد (خلیلی جهان‌تیغ، ۱۳۹۰: ۴۵).

تا آنجا که برخی از محققان، «شاهنامه» را نماینده انسانی‌ترین و جهانی‌ترین اخلاق خوانده‌اند و گفته‌اند: «اگر جوای **Ethique** ویژه ایرانی شویم، آن را باید، پیش از هر جا و بیش از هر جا در شاهنامه بیابیم. اگر فرض کنیم تنها اثری که در آن دستورات اخلاقی به ما ارائه می‌شود «شاهنامه» باشد، می‌توان آن را پاسخگوی نیازهای اخلاقی و معنوی‌ای که امروزه برای بشریت مطرح‌اند، دانست» (مسکوب، ۱۳۸۱: ۱۰۳). چرا که در میان آموزه‌ها و تعالیم اخلاقی شاهنامه نوعی هماهنگی دیده می‌شود که از زبان قهرمانان به همه ارزش‌های اخلاقی برای سعادت فرد و جامعه اشاره می‌شود. پادشاهان در پایان حکومت، سفارش‌ها و اندرزهایی را برای جانشینان ارائه می‌دهند که در بخش تاریخی «شاهنامه»، یعنی ۱۷۸۶۹ بیت آخر، بسیار پر رنگ است. از طرفی فردوسی هر شاه را تجسم «داد»، و رایزن و وزیر او را مظهر «خرد» گرفته که از زبان هر رایزن آموزه‌های

اخلاقی برای شاه بیان می‌شود که بهترین نمونه آن اندرزه‌های بوذرجمهر به / نوشیروان است که برای ایران، دوران صلح و دوستی را به بار می‌آورد.

به نظر می‌رسد که یکی از خدمات فردوسی، گردآوری و تدوین میراث ایرانی اخلاق باشد که همه ارزش‌ها و پیام‌های اخلاقی و تعلیمی را بویژه از اندرزنانه‌های کهن جمع‌آوری کرده و با نظم‌ی خاص در «شاهنامه» گنجانده است. فضیلت‌های اخلاقی را در دو بخش ذاتی و اکتسابی تقسیم‌بندی کرده و خرد را سرلوحه آنها قرار داده است. این آموزه‌ها را به شیوه‌هایی هنرمندانه به خواننده منتقل می‌کند که یکی از آنها معرفی چهره‌ها و قهرمانان اخلاقی است؛ مانند / ایرج، سیاوش و کیخسرو که ابتکاری در آموزش اخلاق است.

اگرچه گفته‌اند: «از جمله مسائلی که مورد توجه فردوسی بوده پاکدامنی و تهذیب اخلاق و رسیدن به آخرین مرحله انسانیت است، مطالبی را در لابلاهای اشعار حماسی خود بیان داشته که خود زمینه‌ای است برای کتابی قطور، بیش از ۷۰۰ بیت در این باره دارد» (رنجبر، ۱۳۷۹: ۱۱۶). باید به هنرنمایی‌های فردوسی بیشتر دقت کرد تا اکثر ابیات و ماجراها را در جهت بیان آموزه‌های اخلاقی و تعلیم فضایل دید. او این اشعار را رمزی خوانده که نیاز به پرده‌برداری‌های خردمندانه دارد.

فردوسی تنها به حماسه‌سرایی نپرداخته است. «کار او شاعری و افسانه‌سرایی صرف نبوده، سراسر سخن او نه تنها از نظر معنی و مضمون و پرداخت داستان‌ها، درس اخلاق و فضیلت است که زبان او هم متناسب با پیام او، زبانی پاکیزه و پالوده معلم بزرگ اخلاق است» (ریاحی، ۱۳۸۲: ۳۱). در دورانی که هزل و هجو و الفاظ زشت و رکیک رواج دارد و در دیوان‌های اشعار شاهد فراوان دارد، اشعار فردوسی از هر نوع پلیدی به دور است و خود بهترین نمونه شعر اخلاقی است.

در بخش داستانی از ادبیات تعلیمی «غرض اصلی بیشتر تفهیم و تعلیم همان نتایج اخلاقی و اندرزه‌های مطرح در داستان است. مقصود اصلی از پرداختن این داستان‌ها

اغلب نمودار کردن خوب و بد زندگی و آموزش طریق رسیدن به درجات عالی و سعادت و رستگاری بر مبنای بینش نویسنده به خواننده است» (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۶۴). «شاهنامه»، جنگ‌نامه نیست و فردوسی که بر صلح و آشتی تکیه دارد؛ بارها تکرار می‌کند که «ز جنگ، آشتی بی‌گمان بهتر است» و بر صلح بین ملت‌ها نظر دارد و آن را باعث شادی مردم می‌داند و هنرمندانه ترسیم می‌کند که «دو کشور بدین آشتی شاد گشت». همواره از «مردمی» به معنای مدارا و انسان‌دوستی سخن می‌گوید که «بی‌آزاری و مردمی بایدت»، «همه مردمی جستی و راستی»، «سر مردمی بردباری بود»، «همه مردمی جوی و تندی مکن» و دربارهٔ شخصیت رستم این ویژگی را اصل می‌داند که «سخن‌هاش با مردمی بود جفت» و بالاخره انسان‌دوستی را ملاک تفاوت آدم با دیو به شمار می‌آورد:

هر آنکو گذشت از ره مردمی ز دیوان شمر مشمرش آدمی
(فردوسی، ۱۹۷۱: ۱۸۲/۲)

جنگ و دشمنی را نمی‌پذیرد و بارها می‌گوید که: «نه خوب آید از نامداران ستیز»:

ستیزه نه خوب آید از نامجوی به پرهیز و گرد ستیزه پیوی
(همان: ۹۸/۳)

یکی از جلوه‌های «مردمی» نفرت از جنگ است که مایهٔ اصلی «شاهنامه» است. فردوسی از جنگ و خونریزی نفرت دارد و آن را ناگزیر و حکم سرنوشت می‌داند. حکیمی که شاهکار خود را به نام خداوند جان و خرد، آغاز کرده، طبیعی است که قدر جان انسان‌ها را بداند؛ حتی قدر جان مورچه دانه‌کش را هم بداند. جنگ است که نیکان و آزادگانی چون ایرج، سیاوش، فرود، اسفندیار و رستم را به کام خود می‌کشد. پیران و یسه در گفتگو با رستم می‌گوید:

مر آشتی بهتر آید ز جنگ نباید گرفتن چنین کار تنگ
(همان: ۲۰۹/۳)

در جواب او، از رستم می‌شنویم که:

پلنگ این شناسد که پیکار و جنگ نه خوب است و داند همی کوه و سنگ

(همان: ۲۰۹/۳)

جنگ‌های ایرانیان در «شاهنامه»، هیچگاه به قصد کشورگشایی و تصرف سرزمین دیگران، یا تحمیل کیش و آیین خویش، یا به چنگ آوردن غنایم جنگی نیست. از سراسر «شاهنامه» برمی‌آید که جنگ‌های ایرانیان توأم با جوانمردی است. تا وقتی می‌توان صلح کرد نباید دست به جنگ زد و تا دشمن حمله نکرده نباید به او حمله کرد.

کسی کو به جنگت نبندد میان چنان ساز کز تو نبیند زیان
به هر کار با هر کسی داد کن ز یزدان نیکی دهش یاد کن

(همان: ۱۱/۴)

مسازید جنگ و مریزید خون مباشید کس را به بد رهنمون

(همان: ۲۳۰/۴)

«شاهنامه» گنجینهٔ خرد و دانایی است. سراسر درس انسانیت و اخلاق و فضیلت است» (ریاحی، ۱۳۷۵: ۱۹۷).

صلح و دوستی چنان اهمیت دارد که گفته‌اند: «شاهنامه، مثل این است که یک نوع پیام فلسفی هم دارد و عبارت است از آنکه داد و صلح را غایت واقعی مفهوم حکومت می‌داند. حتی اولین حکومت در دنیای شاهنامه نوعی داور و میانجی است برای تأمین داد و صلح» (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۱۱۸). «شاهنامه» زایندهٔ دوستی است؛ یعنی مشورت با یک دوست و درخواست و خواهش او باعث شده تا این کتاب آفریده شود:

به شهرم یکی مهربان دوست بود تو گفتی که با من به یک پوست بود
مرا گفت خوب آمد این رای تو به نیکی گراید همی پای تو
گشاده زبان و جوانیت هست سخن گفتن پهلوانیت هست
تو این نامهٔ خسروان بازگوی بدین جوی نزد مهان آبروی

چو آورد این نامه نزدیک من برافروخت این جان تاریک من

(فردوسی، ۱۹۷۱: ۱۷/۱)

«شاهنامه»، تعلیم و آموزش صلح و دوستی است؛ هم در عرصه سیاست و روابط بین کشورها و ملت‌ها و هم در حوزه اخلاق فردی و روابط اجتماعی؛ مانند رادی، بخشندگی، آزادگی، وفاداری، پایبندی به پیمان، دادگری، همت بلند، اراده استوار، دل به دریا زدن، جویای نام بودن، آبادگری، راستی، ایمان، مهرورزی، دلیری و امثال آن که به نظر می‌رسد دوستی و آشتی جویی مهم‌ترین فضیلت اخلاقی در «شاهنامه» باشد، که در این مقاله به آموزه‌های فردوسی در قلمرو اخلاق فردی و اجتماعی، آن هم در مورد «دوستی»، پرداخته می‌شود و ابتکارهای او در این مورد استخراج می‌شود.

۱- مهر و دوستی

یکی از معادل‌های «دوستی» در «شاهنامه»، واژه «مهر» است که به معنای محبت، عشق و شفقت آمده و در ضمن نام خورشید و روز شانزدهم هر ماه است و در مهرماه به جشن مهرگان و میترا، فرشته موکل مهر هم گفته می‌شود. عشق و دوستی و مهر از نظر فردوسی تنها به ظاهر مادی و شکل ظاهری تعلق نمی‌گیرد، بلکه باید برای «هنر» و ارزش‌های انسانی و متعالی مهر ورزید.

برو مهربانم نه بر روی و موی به سوی هنر گشتمش مهرجوی

(همان: ۲/۲۱۸)

در «اوستا» بخشی در ستایش مهر با نام مهریشت وجود دارد و نگهبان آفریدگان خوانده شده است (رضی، ۱۳۶۳: ۲۷۸). «فرشته مهر در بین ایرانیان عهد کهن در دوره‌های مختلف به عنوان فرشته آشتی و دوستی و نزدیک کننده انسان‌ها به یکدیگر و هم چنین صلح و جنگ و از همه مهم‌تر فرشته دانش و روشنی‌دهنده به خرد انسان شناخته شده است (عباسیان، ۱۳۸۵: ۲۱۴). مهر در مفهوم اوستایی پیمان و پیمان‌ورزی،

یعنی پایبندی به پیمان و پرهیز از پیمان‌شکنی است و در برابر آن دروغ یا دروغ که در پهلوی دروز باشد به معنی دروغ، نام ماده دیو دروغ و نادروستی و پیمان‌شکنی است (دوستخواه، ۱۳۷۹: ۲/۹۸۳). یکی از کلیدواژه‌های تعلیمی در شاهنامه «پیمان» است.

«میترا در ودا، واژه خنثی به معنی دوستی است. در زبان فارسی، مهر به این معنی‌ها که عهد و میثاق و دوستی باشد بجا مانده است» (پورداوود، ۱۳۸۰: ۱۱۲). پژوهشگران غربی نیز مهر و میترا را به معنای «دوست» دانسته‌اند. «واژه میترا در زبان سانسکریت عهد نیست، بلکه مفهوم دوست از آن استنباط می‌شود. این واقعیت که واژه فارسی مهر به معنی عشق و محبت با واژه سانسکریت میترا به معنی دوستی یکی است، هرتزفلد را بر آن داشت تا بگوید میترای آریایی‌ها، نشانه مهربانی بوده است. هندشناس مشهور جی. گوندا/ تنها با تکیه بر ودا می‌گوید: آن اندیشه اصلی که این ایزد نماد آن است داشتن و حفظ روابط فارغ از کینه و خشم با دیگران است. آن گونه روابط که نخستین و مهم‌ترین جلوه‌گری آن را در نیکی کردن و کمک کردن به مردم و مرهم نهادن بر جراحات دیگران می‌یابیم» (بویس، ۱۳۷۴: ۴۷).

مهر یا میثره که جلوه نور و خورشید و عشق است در شرق و غرب تأثیر فراوان داشته که یکی از موارد آن «دوستی» و پایبندی به عهد و پیمان است که ضامن پایداری مهر در عرصه فردی و اجتماعی است. «میثره پیروان خود را، دشمنان خود و مردم را زیر نظر دارد. هزار گوش و ده هزار چشم او بیش از هر چیز دیگر به این کار می‌آیند. واژه میثره نام واژه همگانی هم هست و به معنای «پیمان» است. دشمنان میثره «پیمان‌شکن» خوانده می‌شوند. او رشته پیونددهنده میان همه گروه‌هایی است که پایداری و هستی اجتماع بر آنها استوار است» (نیرگ، ۱۳۸۳: ۶۲). فردوسی گاهی مهر را به معنای پیمان هم به کار می‌برد:

به بدمهری من روانم مسوز به من باز بخش و دلم برفروز

(فردوسی، ۱۹۷۱: ۱/۱۹۴)

دوستی، محبت و مهری که در «شاهنامه» آمده است اگر از ناحیه خرد و بر پایه دانش ایجاد شده باشد، برای فردوسی ارزشمند به شمار می‌آید:

مرا پهلوانی نیای تو داد دلم را خرد، مهر و رای تو داد
(همان: ۱۸۷/۱)

به همین جهت مهر را مربوط به دل نمی‌دانند، بلکه همه درون و باطن انسان را جایگاه محبت و مهر به شمار می‌آورد:

من او را بسان یکی بنده‌ام به مهرش روان و دل آگنده‌ام
(همان: ۱۸۹/۱)

مهر در «شاهنامه» بسامد بالایی دارد و اغلب به معنای دوستی و محبت به کار رفته است:

تو را پاک یزدان چنان آفرید که مهر آورد بر تو هرکت بدید
(همان: ۵۹/۲)

چنان شد دلش باز پر مهر اوی که دیده نه برداشت از چهر اوی
(همان: ۱۰۲/۳)

گر او را ببخشد ز مهرش سزاست که بر مهر او چهره او گواست
(همان: ۲۸۱/۳)

۲- بهترین دوست

فردوسی بهترین دوست را خداوند معرفی می‌کند و این آموزه را از قرآن کریم اخذ کرده است: «نعم المولی و نعم النصیر» (انفال/ ۳۰؛ حج/ ۷۸). در روایات و آثار اخلاقی و تعلیمی و عرفانی نیز همین مطلب دیده می‌شود:

بدو دست یازم که او یار بس ز گیتی نخواهیم فریادرس
(فردوسی، ۱۹۷۱: ۲۳۰/۵)

چو یزدان بود یار و فریادرس نیازد به نفرین ما هیچ کس
(همان: ۲۷۳/۹)

جهان آفریننده یار من است سر نره دیوان شکار من است
(همان: ۱۸۴/۲)

همان بر دل هر کسی بود دوست نماز شب و روزه آیین اوست
(همان: ۱۲۰/۱)

فردوسی از صفاتی که در کتاب‌های آسمانی به ویژه قرآن کریم درباره خداوند آمده است یاری گرفته تا ویژگی‌های این چنین دوستی را بررسی کند. نخستین گام در دانش را خداگرایی دانسته است:

ز دانش نخستین به یزدان گرای که او هست و باشد همیشه بجای
(همان: ۱۴۰/۸)

در این آموزه خداشناسی با آگاهی و دانش آغاز می‌شود و به این نتیجه می‌رسد که خداوند بهترین دوست و یاور انسان است و باید به او تکیه کرد:

و دیگر که دارنده یار منست بزرگی و مهرش حصار منست
(همان: ۱۴۲/۲)

که دادار کیهان مرا یاورست که از دانش برتران برترست
(همان: ۳۸۶/۷)

که اویست جاوید فریادرس به سختی نگیرد جز او دست کس
(همان: ۲۳۴/۵)

در حقیقت چون خداوند نخستین آموزگار است، ادبیات تعلیمی با کتاب‌های آسمانی آغاز می‌شود و از برکت این تعلیم، هدایت و پاکی شکل می‌گیرد:

چنین گفت: کای برتر از روزگار تو باشی به هر نیکی آموزگار
(همان: ۳۷۸/۵)

همی گفت: کای برتر از برتری فزاینده پاک و مهتری
(همان: ۳۸۴/۵)

در «شاهنامه» مهم‌ترین آموزه که دوستی با خداوند به بار می‌آورد، «هدایت» و

«دادگری» است که این دو فضیلت در عرصه فردی و اجتماعی، انسان را به سوی کمال به پیش می‌برد:

توی راه گم کرده را رهنمای توی برتر برترین یک خدای

(همان: ۳۲/۶)

چنین گفت: کای داور دادگر همه رنج و سختی تو آری بسر

(همان: ۹۲/۲)

نخست آفرین کرد بر دادگر کزو دید مردی و بخت و هنر

(همان: ۱۲۹/۹)

۳- دوستی به جای دشمنی

یکی از آموزه‌های «شاهنامه» که در همه داستان‌ها دنبال می‌شود، جایگزینی دوستی به جای دشمنی است و بر همین اساس به تعبیرهای مختلف تعلیم می‌دهد که «همه دوستدار و برادر شویم» و حتی دوستی را بالاتر از برادری دانسته «که هر کو برادر بود دوست به»، و به این ترتیب همه را از دشمنی و دشمنان برحذر می‌دارد و سپس به سوی دوستی فرا می‌خواند:

ز دشمن مکن دوستی خواستار وگر چند خواند تو را شهریار

(همان: ۲۰۴/۷)

کسی کآشتی جوید و سور و بزم به نیکو بود پیش رفتن به بزم

(همان: ۶۲/۳)

گر ایدونک با تو نجویند جنگ بر ایشان مکن کار تاریک و تنگ

(همان: ۳۰/۴)

کسی کو به جنگت نبندد میان چنان ساز کش از تو ناید زیان

(همان: ۹۳/۵)

ور ایدون که دشمن شود دوستدار تو در بوستان تخم نیکی بکار

(همان: ۳۱۳/۸)

شخصیت/ایرج در «شاهنامه» جایگاه ارزشمندی برای تعلیم اخلاق و دوستی به جای دشمنی دارد. گویی فردوسی آموزه‌های خود را از زبان این قهرمان بیان می‌دارد که قدرت و ثروت انسان را نفریبید و به جای اینها «دوستی» را قرار دهید. در ماجرای کشته شدن ایرج به دست برادران، که به انگیزه کسب قدرت و ثروت، برادری را فراموش کردند، ایرج در پاسخ به تور می‌گوید:

بدو گفت: کای مهتر نامجوی	اگر کام دل خواهی آرام جوی
نه تاج کی ای خواهم اکنون نه گاه	نه نام بزرگی، نه ایران سپاه
مرا با شما نیست جنگ و نبرد	نباید به من هیچ دل رنجه کرد
زمانه نخواهم به آزارتان	اگر دور مانم ز دیدارتان
جز از کهتری نیست آیین من	نباشد به جز مردمی دین من

(همان: ۱۴۲/۵)

در همین جا می‌گوید: «میازار موری که دانه‌کش است» و نوعی فلسفه اخلاق و تعلیم انسانیت را ارائه می‌دهد که زندگی با دوستی و فضایل انسانی ارزش می‌یابد و آزار و دشمنی مخالف با این معیارهاست. در ماجرای زال و رودابه نیز، دعایی از زبان زال گفته می‌شود که آرزوی قلبی فردوسی است:

شوم پیش یزدان ستایش کنم	چو ایزدپرستان نیایش کنم
مگر کو دل سام و شاه زمین	بشوید ز خشم و ز پیکار کین

(همان: ۲۱۹/۲)

تو با دشمن ار خوب گویی رواست	از آزادگان خوب گفتن سزاست
------------------------------	---------------------------

(همان: ۱۴۲/۵)

۴- دوست‌یابی

در «شاهنامه»، معیارهایی برای انتخاب دوست آموزش داده می‌شود که یکی از آنها کردار نیک و پسندیده افراد است:

پرسید تا جاودان دوست کیست ز درد جدایی که خواهد گریست
چنین داد پاسخ که کردار نیک نخواهد جدا بودن از یار نیک
(همان: ۲۰۴/۸)

پرهیز زان مرد ناسودمند که باشدت زو، درد و رنج و گزند
(همان: ۷۴/۹)

فردوسی برای دوست‌یابی ابتدا شناخت و بررسی دقیق را پیشنهاد می‌دهد و از روی آگاهی، آزمون‌هایی را برای تشخیص دوست نشان می‌دهد که بسیار آموزنده است:

بین نیک، تا دوستدار تو کیست خردمند و انده‌گسار تو کیست
(همان: ۳۰/۴)

از آن پس چو یارت بود نیکساز برو بر به هنگامت آید نیاز
(همان: ۱۲۸/۸)

چو مهر کسی را بخواهی ستود بیاید به سود و زیان آزمود
(همان: ۱۳۶/۲)

یکی از معیارهای دوستی را وفای به عهد و پیمان معرفی می‌کند و با آن می‌توان دوستان را آزمود:

خنک در جهان مرد پیمان‌منش که پاکی و شرمست پیرامنش
چو جانش تنش را نگهبان بود همه زندگانش آسان بود
بماند بدو رادی و راستی نکوبد در کژی و کاستی
(همان: ۱۹۵/۸)

هر آن کس که با تو نگوید درست چنان دان که او دشمن جان توست
(همان: ۳۶۰/۹)

بزرگ آن کسی کو به گفتار راست زبان را بیاراست و کژی نخواست
(همان: ۲۹/۸)

برخی برای ثروت و قدرت با دیگران دوست می‌شوند و به طمع کسب امتیاز و

منفعت، دوستی می‌کنند؛ فردوسی با چنین دوستی‌هایی که نوعی سودطلبی است به شدت مخالف است و توصیه می‌کند که با کسی برای سودآوری دوستی نکنید و در نظر داشته باشید که برای منافع مادی حتی دشمنان نیز دست از دشمنی بخواهند داشت:

ز چیز کسان سربتااید نیز که دشمن شود دوست از بهر چیز
(همان: ۳۲۲/۵)

فردوسی اندرز می‌دهد که از افراد نادان دوری‌گزینید و با خردمندان دوستی برقرار کنید و حتی دشمن دانا را بر دوست نادان ترجیح می‌دهد. همچنین دوستی که دانا باشد انسان را از زیردست بودن نجات می‌دهد:

چو با مرد دانان باشد نشیست زبردست گردد سر زبردست
(همان: ۱۳۰/۸)

که دشمن که دانا بود، به ز دوست ابا دشمن و دوست دانش نکوست
(همان: ۱۵۵/۶)

خردمند مرد ار تو را دوست گشت چنان دان که با تو ز یک پوست گشت
(همان: ۲۱۴/۷)

که ناخوش بود دوستی با کسی که مایه ندارد ز دانش بسی
(همان: ۷۸/۶)

یکی از توصیه‌های «شاهنامه» دربارهٔ دوستی این است که در مواقع گرفتاری بهتر است با دوستان مشورت کرد:

به هنگام هر کار جستن نکوست زدن رای با مرد هشیار و دوست
(همان: ۱۵/۲)

همچنین بدزبانی، سخن‌چینی، دورویی و حتی بیکاری را از موانع دوستی به شمار می‌آورد:

چنین داد پاسخ که هر کو زبان ز بسد بسته دارد نرنجد روان
کسی را ندرد به گفتار پوست بود بر دل انجمن نیز دوست

همه کار دشوارش آسان شود و را دشمن و دوست یکسان بود

(همان: ۱۳۱/۸)

سخن چین و دو روی و بیکار مرد دل هوشیاران کند پر ز درد

(همان: ۳۰۹/۸)

تعریف و تمجیدهای نادرست عواقب پیش‌بینی نشده‌ای در روابط افراد و حتی بر
شخصیت هر انسانی بجا می‌گذارد:

گر افزون از آن دوست بستایدش بلندی و کژی بیفزایدش

(همان: ۲۹۱/۸)

خشم و تندی باعث رنجش دوستان است و عذرخواهی و پوزش‌طلبی به دنبال
خشم طبیعی است:

چو خشم آوری هم پشیمان شوی به پوزش نگهبان درمان شوی

(همان: ۱۸۸/۷)

که تندی پشیمانی آردت باز تو در بوستان تخم تندی مکار

(همان: ۶۷/۴)

کسی که دوستان را از دشمنان تشخیص ندهد دچار زیان خواهد شد:

چنین گفت: کان کس که دشمن ز دوست نداند مباد او را مغز و پوست

(همان: ۶۶/۹)

شهرت و نیک‌نامی در انتخاب دوست تأثیر دارد و نشانه اندیشه نیکوست:

به آسایش و نیک‌نامی گرای گریزان شو از مرد ناپاک‌رای

(همان، ۱۹۶/۷)

اگر دوست مناسب انتخاب شود و از انسان‌های بزرگوار باشد، انسان از مهلکه‌ها
نجات می‌یابد:

بر اساس سلیقه و میل دیگران نباید زندگی کرد که انسان را از خواسته‌هایش دور

می‌سازد:

چو بی‌کام دل بنده باید بدن به کام کسی داستان‌ها زدن
ورا هیچ خوبی نخواهد به دل شود آرزوهای او دل گسل
(همان: ۳۲/۴)

در روابط دوستانه نیاز به واسطه و میانجی نیست، در خوشی و ناخوشی واسطه‌ها زیانبارند:

اگر دوست با دوست گیرد شمار نباید که باشد میانجی به کار
(همان: ۲۸۹/۸)

دوستی و مهر از طریق شنیدن هم امکان‌پذیر است و محبت را زاییده دل می‌داند؛ چنان که گفته‌اند: «تأیید می‌کند که از راه گوش هم می‌توان نهال مهر را کاشت و آمادگی روحی فراهم کرد» (رضا، ۱۳۷۴: ۱۸۹). از زبان رودابه می‌گوید:

مرا مهر او، دل ندیده گزید همان دوستی از شنیده گزید
(فردوسی، ۱۹۷۱: ۵۲/۳)

در جامعه هم می‌توان دل‌ها را به دست آورد و دوستی ایجاد کرد؛ چنان که هرگاه وزیری شایسته به قدرت می‌رسد، دوستی جایگزین دشمنی می‌شود. طهمورث وزیری خردمند داشت که راستی و درستی پیش گرفت و همین امر باعث گسترش دوستی شد:

مر او را یکی پاک دستور بود که رایش ز کردار بد دور بود
چنان بر دل هر کسی بود دوست نماز شب و روزه آئین اوست
(همان: ۵۹/۲)

۵- شرایط دوستی

فردوسی در تعلیم دوستی به شرایطی اشاره دارد که بدون آنها دوستی ایجاد نمی‌شود و پند و اندرزهایی در این زمینه دارد. همچنین مهم‌ترین شرط را یک دل و یک زبانی می‌داند و عقیده دارد که حتی اگر با دشمن هم با راستی و صداقت رفتار شود، تبدیل به دوست می‌شود:

زبان را چو با دل بود راستی بیندد ز هر سو در کاستی

(همان: ۱۳۰/۸)

تو با دشمن ار خوب گویی رواست از آزادگان خوب گفتن سزااست

(همان: ۱۴۲/۵)

فردوسی دروغ را باعث از بین رفتن دوستی می‌داند و حتی دیگر رذایل اخلاقی را نیز نتیجه دروغ می‌خواند و آن را از ویژگی‌های افراد ترسو به شمار می‌آورد:

بدانید کان کس که گوید دروغ نگیرد از این پس بر ما فروغ

دروغ از بر ما نباشد ز رای که از رای باشد بزرگی به جای

(همان: ۲۵۹/۷)

یکی از شرایط دوستی، یاری و کمک به دوستان است و بلکه هیچ چیزی را نباید از آنها دریغ کرد:

نداری دریغ آنچه داری ز دوست اگر دیده خواهد، اگر مغز و پوست

(همان: ۲۸۹/۸)

همان دوستی با کسی کن بلند که باشد به سختی ترا سودمند

(همان: ۱۴۰/۸)

دگر آنک پرسید از مرد دوست ز هر دوستی یارمندی نکوست

توانگر بود چادر او پیش چو درویش باشد تو با او بکوش

(همان: ۳۰۸/۸)

مدارا، بردباری و وفاداری را از جمله این شرایط نقل می‌کند:

سر مردمی بردباری بود سبکسر همیشه به خواری بود

(همان: ۸/۸)

شکیبا و با دانش و راستگوی وفادار و پاکیزه و تازه‌روی

(همان: ۱۴۲/۸)

جوانمردی، عدالت، فروتنی و نیکی، آن هم به اندازه، ذکر کرده است:

- وگر نیکدل باشی و راهجوی بود نزد هر کس تو را آبروی
(همان: ۲۸۹/۸)
- کسی کو فروتن تر و رادتر دل دوستاتش بدو شادتر
(همان: ۳۰۸/۸)
- درشتی ز کس نشنود، نرم گوی بجز نیکویی در زمانه مجوی
(همان: ۷/۳)
- همان نیز نیکی به اندازه کن ز مرد جهان دیده بشنو سخن
(همان: ۲۷۸/۸)

۶- استحکام دوستی

یکی از اصول دوستی از نظر فردوسی، پایداری و ثبات است و این امر را باعث ماندگاری و پاکی در دوستی معرفی کرده است. البته وفا به عهد را در امور اجتماعی و حتی کشورداری نیز بسیار اساسی می‌داند و بخش ارزشمندی از «شاهنامه» را به آن اختصاص داده و بی‌تردید از فضایل اخلاقی کلیدی در این کتاب بی‌مانند به شمار می‌آید.

- مبادا که گردی تو پیمان‌شکن که خاک است پیمان‌شکن را کفن
(همان: ۲۷۷/۸)
- خنک در جهان مرد پیمان‌منش که پاکی و شرم است پیرامنش
(همان: ۱۹۵/۸)

همچنین از شرایط لازم برای ادامه دوستی در حوزه فردی و اجتماعی، به «راستی» تکیه دارد و برای آن فواید فراوان دیگری نیز ذکر می‌کند. راست‌کرداری از نمودهای جوانمردی است که از دیدگاه حکیم طوس نشانه «مردمی» و شرط انسانیت است:

- همی مردمی باید و راستی ز کژی بود کمی و کاستی
از این پس مرا جای پیکار نیست به از راستی در جهان کار نیست
(همان: ۲۳۲/۴)

از جمله رذایل اخلاقی که به دوستی آسیب می‌رساند «عیب‌جویی» است و باعث فاصله و جدایی بین افراد و شکاف و اختلاف بین اقشار جامعه می‌شود و افراد را به سوی دورویی و نفاق می‌کشاند. عیب‌جویی باعث ایجاد بدبینی و دوری از دوستی است و فردوسی به پیروی از کلام آسمانی به این رذیلت اخلاقی توجه فراوان دارد:

تو عیب کسان هیچ گونه مجوی که عیب آورد بر تو بر عیب‌جوی

(همان: ۱۸۹/۷)

نگه دار تا مردم عیب‌جوی نجوید به نزدیک تو آبروی

(همان: ۲۰۴/۱)

به موارد دیگری چون نیکی کردن به هم‌نوعان و دوستان، یاری رساندن به آنها، نیاززدن دیگران، دوری از حرص، آز، رشک بردن به دیگری و مانند اینها نیز اشاره دارد.

یکی از واژه‌های کلیدی در تعلیم و آموزش اخلاق در «شاهنامه»، «آز» است که به معنای «تنگ نظری، حرص، طمع و نام دیوی ثبت شده است» (زنجان، ۱۳۷۲: ۱۳). در حالی که هر نوع زیاده‌خواهی، هوی، شهوت‌پرستی، حاجت و نیاز را معنی می‌دهد و از مهم‌ترین دیوهای زندگی اخلاقی انسان است و یکصد و نه بار در «شاهنامه» آمده تا نشان داده شود که یکی از ریشه‌های اصلی دشمنی آز است و برای رسیدن به دوستی و استحکام آن باید با «آز» مقابله کرد.

همه تلخی از بهرِ بیشی بود مبادا که با آز خویشی بود

(فردوسی، ۱۹۷۱: ۱۷۱/۲)

برای غلبه بر آز چه باید کرد؟ فردوسی به دوستی و مهر اشاره دارد. در ماجرای رستم و سهراب و در آستانه مرگ، سهراب می‌گوید:

بدو گفت ار ایدون که رستم توی بکشتی مرا خیره بر بدخوی

ز هرگونه‌ای بودمت رهنمای نجنید یکباره مهتر ز جای!

(همان: ۱۸۷/۲)

در مقابل هر نوع «بدخویی»، «مهر» و دوستی را قرار می‌دهد و درباره این مقابله آمده: دوستی و «مهر، یاور خرد و رهایی‌بخش فره از چنگ آز تباهاکار اهریمنی سخت در تکاپوست؛ اما آز اهریمن خوی مرگ کردار- که مهر و خرد را بر نمی‌تابد- در آن تنگنای زمانی، مهر را از کار بازمی‌دارد» (دوستخواه، ۱۳۸۰: ۲۲). در داستان‌های دیگر هم فردوسی، آز را سرچشمه انواع «بدخویی» نشان می‌دهد.

استحکام دوستی در «دوستی خواهی» است. سعادت و بهروزی انسان در گرو دوستی و همکاری با دیگران و پرهیز از ستیزه‌جویی است که در «شاهنامه» به آن پرداخته شده است و بهترین راه برای دوستی را «مهرورزی» معرفی می‌کند و نشان می‌دهد که فردوسی به دوستی خواهی بسیار پایبند بوده است:

همه مهر جوید و افسون کنید ز تن آلت جنگ بیرون کنید
(فردوسی، ۱۹۷۱: ۱/۱۳۰)

بلکه سفارش می‌کند که باید کینه‌ها را از دل زدود و با دشمنان هم آشتی کرد و از گناه و خطای دیگران گذشت:

ایا آنکه زو کینه داری به دل به مردی ز دل کینه‌ها برگسل
گناش به یزدان دارنده بخش مکن روز بر دشمن و دوست دخش
(همان: ۸۷/۹)

فردوسی یکی از لوازم دوستی خواهی را انگیزه‌ای عمیق و خردمندانه می‌داند که برای ایجاد دوستی ضروری است؛ یعنی دو فرد یا دو گروه باید برای هدفی ارزشمند با هم همراه و دوست شوند و همان هدف واحد باعث همراهی بیشتر آنها می‌شود. همچنین وی این انگیزه و آرزوی انسانی را پیدا کرده و از همه دعوت می‌کند تا با هم و با او برای رسیدن به آن همراه و دوست شوند:

بیا تا جهان را به بد نسپریم به کوشش همه دست نیکی بریم
(همان: ۲۵۱/۱)

لازمه دوستی خواهی این است که بی‌اعتنایی بین دوستان نباشد و در هر خوشی و ناخوشی از همراهی دریغ نشود:

دگر آنکه پرسید از مرد دوست ز هر دوستی یارمندی نکوست
توانگر بود چادر او پیش چو درویش باشد، تو با او بکوش
کسی کو فروتن‌تر و رادتر دل دوستانش بدو شادتر
(همان: ۳۰۸/۸)

۷- نتیجه دوستی

دوستی و مهرورزی فضایی را به بار می‌آورد که این نتایج در حوزه فردی و اجتماعی مورد توجه فردوسی بوده است و او عقیده دارد که دوستی با بدگوه‌ران جز شکست نتیجه‌ای ندارد:

بترس از بد مردم بدنهان که بر بدنهان، تنگ گردد جهان
(همان: ۱۸۹/۷)

دوستی هم مانند دیگر کارها نتایجی به بار می‌آورد که ساخته و پرداخته خود انسان است؛ چنان که جفا تخم دشمنی است و دوستی را از بین می‌برد و در آیات و روایات نیز سابقه دارد:

یکی داستان گویم ار بشنوید همان بر که کارید خود بدروید
درختی که پروردی آمد به بار بیابی هم اکنون برش در کنار
اگر بار خار است خود کشته‌ای وگر پر نیان است خود رشته‌ای
(همان: ۱۲۹/۱)

که هر کس که تخم جفا را بکشت نه خوش روز بیند نه خرم بهشت
(همان: ۲۵۹/۱)

با دیدگاهی دینی و با اعتقاد به معاد، یکی از مهم‌ترین نتایج دوستی را در آخرت نشان می‌دهد که خداوند با عدالتی که دارد، نتیجه مثبت دوستی را در جهان دیگر با پاداش می‌دهد:

چو دوری گزیند ز کردار زشت بیابد بدان گیتی اندر بهشت

(همان: ۶/۲۳۲)

به کوشش بجویم خرم بهشت خنک آن که جز تخم نیکی نکشت

(همان: ۷/۳۰۵)

وگر بدکنش باشی و بدتنه به دوزخ فرستاده باشی بنه

(همان: ۸/۲۸۹)

نتیجه‌گیری:

«شاهنامه» کتابی دربارهٔ جنگ و دشمنی نیست، بلکه یکی از شاهکارهای تعلیمی است. آموزه‌های فردوسی در حوزه فضایل و رذایل اخلاقی راهنمایی جاوید برای بشریت است که از کلام الهی و گفتار پیشوایان دینی مایه گرفته و در قالبی زیبا برای نسل‌های آتی فراهم شده است. «شاهنامه» دفتری برای آموزش دوستی، مهرورزی و صلح است که آنها را می‌توان با زبان علمی جدید برای جهانیان ارائه داد. از بررسی تعالیم «شاهنامه» در حوزه «دوستی» می‌توان دریافت که فردوسی گرایش به مهرورزی و دوستی را در سراسر عمر خود و در همه جای سروده‌هایش، با دل و جان ادامه داده است و تعالیم ارزشمندی را از دین مبین اسلام و فرهنگ پربار ایران باستان در شاهکار خود گرد آورده است و اگر در حوزه پژوهشی ادبیات تعلیمی به «شاهنامه» پرداخته شود به نتایج ارزشمندی منجر می‌شود.

منابع:

۱- قرآن کریم.

۲- بویس، مری. (۱۳۷۴). تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.

۳- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۸۰). آناهیتا، تهران: افراسیاب.

- ۴- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۶). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۵- خلیلی جهان‌تبخ، مریم و مهدی دهرامی. (۱۳۹۰). «ادبیات تعلیمی و تربیتی در شاهنامه فردوسی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال سوم، شماره ۱۱.
- ۶- دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۹). اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، تهران: مروارید.
- ۷- دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۰). حماسه ایران، یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، تهران: آگاه.
- ۸- رضا، فضل‌الله. (۱۳۷۴). پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۹- رضی، هاشم. (۱۳۶۳). اوستا، تهران: مروارید.
- ۱۰- رنجبر، احمد. (۱۳۷۹). جاذبه‌های فکری فردوسی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- ریاحی، محمدمین. (۱۳۸۲). سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۲- ----- (۱۳۷۵). فردوسی، تهران: طرح نو.
- ۱۳- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۱). نامورنامه: درباره فردوسی و شاهنامه، تهران: سخن.
- ۱۴- زنجانی، محمود. (۱۳۷۲). فرهنگ جامع شاهنامه، تهران: عطائی.
- ۱۵- عباسیان، احمد. (۱۳۸۵). فلسفه و آیین زرتشت، تهران: ثالث.
- ۱۶- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۷۱). شاهنامه، مسکو: دانش.
- ۱۷- مسکوب، شاهرخ و هرمز میلانیا. (۱۳۸۱). تن پهلوان و روان خردمند، مجموعه مقالات، تهران: طرح نو.

۱۸- متصف مجابی، حسن. (۱۳۸۳). تأثیر قرآن و احادیث در شاهنامه فردوسی، کرمانشاه: دانشگاه رازی کرمانشاه.

۱۹- نیبرگ، هنریک ساموئل. (۱۳۸۳). دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم آبادی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.

References:

- 1) Holy Koran.
- 2) Boeis, Mery. (1995/1374H). Tarikhe Kish va Zartosht, Translated by Homayoun Sanatizade, Tehran: Tous.
- 3) Pourdavvoud, Ibrahim. (2001/1380H). Anahita, Tehran: Afrasiab.
- 4) Pournamdariyn, Taghee. (2007/1386H). Ramz va Dastanhayey Ramzi dar Adabe Farsi, Tehran: Scientific and cultural.
- 5) Khalili Jahantigh, Maryam va Dehrami. (2011/1390H). Educational and didactic literature in Firdausi's Shah Name, journal of didactic literature, third volume, No11.
- 6) Dostkhah, Jalil. (2000/1379H). Avesta, Kohantar in Soroudha va Matnhaye Irani, Morvarid.
- 7) Dostkhah, Jalil. (2001/1380H). Hemaseh Iran, Yadmani az Farasoey Hezreha, Tehran Agah.
- 8) Reza, Fazlolah. (1995/1374H). A research on the Firdausi's thoughts, Tehran: scientific and cultural.
- 9) Razi, Hashem. (1984/1363H). Avesta, Tehran: Morvarid.
- 10) Ranjbar, Ahmad. (2000/1379H). thought attractions of Firdausi, Tehran: Amirkabir.
- 11) Riyahi, Mohammad Amin, (2003/1382H). Sarcheshmehayye Ferdousi Shenasi, Tehran: search center of humanites and cultural studies.
- 12) ----- . (1996/1375H). Firdausi, Tehran: Tarhe Nou.
- 13) Zarinkoob, Abdol Hossein. (2002/1381H). Namvar Name: about Firdausi and Shah Name, Sokhan.
- 14) Zanjani, Mahmoud. (1993/13272H). Farhange Jame Shah Name, Tehran Ataiee.
- 15) Abbasiyan, Ahmad. (2006/1385H). Falsafe va Aeine Zartosht, Tehran: Sales.

16) Firdausi, Abolghasem 1971/1358H). Shah Name Moscow: Danesh.

17) Maskoub, Shahrokh va Hormouze Milaniyan. (2002/1381H). Tane Pahlevan va Ravane Kheradmand, selected articles, Tehran: Tarhe Nou.

18) Montasefe Mojabi, Hassan. (2004/1383H). The effect of Koran and Hadith on Shah Name, Kermanshah: Kermanshah Razi University.

19) Neyberg, Henric Samuel. (2004/1383H) the religions of ancient Iran, Translated by Seyfedin Najm Abadi Kerman: Shahid Bahonar University.

Archive of SID